بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 07/02/94

جلسه 1158

بحث راجع به وجوب فحص در شبهات حکمیه بود، رسیده بودیم به وجه هشتم که استدلال شده بود به منجزیت علم اجمالی به وجود امارات در معرض وصول.

در اعتراض به این وجه گفته شد که علم اجمالی به وجود تکالیف در شریعت انحلال حقیقی پیدا نمی کند به علم اجمالی صغیر به وجود تکالیف در ضمن امارات معتبره در معرض وصول، چون یک علم اجمالی صغیر دیگر داریم به وجود تکالیف در ضمن امارات غیر معتبره، مثل اجماع منقول، شهرت، خبر ضعیف و نحو ذلک.

در بحوث مطرح کردند که ما ولو انحلال حقیقی را قبول نداریم اما انحلال حکمی را ادعا می کنیم با این بیان، گفتند طبق مبنای ما برائت شرعیه از تکلیف مشکوک با حجیت اماره در معرض وصول تنافی دارد، ولو این اماره در معرض وصول به ما بالفعل واصل نشده اما فی علم الله که هست، حجیت این اماره در معرض وصول مانع هست از جریان برائت از تکلیف، ما وقتی علم اجمالی داشتیم در شبهات بدویه قبل الفحص که برخی از این شبهات مورد اماره در معرض وصول است، پس علم پیدا می کنیم اجمالا که در این موارد که اماره در معرض وصول هست برائت جاری نیست، می شود اشتباه حجت به لاحجت، یعنی فی علم الله شبهاتی که اماره در معرض وصول ندارند برائت در موردشان جعل شده، آن شبهاتی که اماره در معرض وصول دارند برائت در حقشان جعل نشده، و این ها با هم مشتبه شده اند، ما که فحص کردیم دیدیم که در شبهه الف اماره در معرض وصول هست ولی در شبهه ب اماره در معرض وصول نیست رفع اشتباه می شود، می فهمیم شبهه الف برائت نداشت وشبهه ب برائت داشت، و این برائت از ابتداء جعل شده بود در شبهه ب، چون اماره در معرض وصولی نبود در شبهه ب.

البته این وجه که مشکل شبهات بدویه بعد الفحص را حل می کند با کشف جریان برائت در آن مبتنی بر مسلک اقتضاء است که قائل است که اصل بلامعارض علم اجمالی را حکما منحل می کند، اما مسلک علیت که قائل به جریان اصل بلامعارض در بعض اطراف علم اجمالی نیست مواجه می شود با اشکال، ولی مهم نیست، ما مسلك اقتضاء را قائلیم و مشکل را به این نحو حل می کنیم.

اشکال به کلام بحوث

اقول: این مطلب به نظر ما ناتمام است، اولا: ما عرض کردیم دلیل بر حجیت اماره غیر واصل بالفعل ما نداریم، به چه دلیل؟ اماره ای که بالفعل به ما واصل نیست مصداق جاءنا خبرٌ و قال لنا الثقة و ادَّی الینا الثقة نیست، به چه دلیل حجت باشد، (فرض این است که ما هنوز وجوب احتیاط در شبهات بدویه قبل الفحص را اثبات نکرده ایم)، اینکه عمده دلیل حجیت خبر ثقه است یکی بناء عقلاء است که ادعا کرده اند واقعا مشکوک است بناء عقلاء بر حجیت خبر غیر واصل، و دیگری صحیحه حمیری است ما قال لک فعنِّی یقول و ما ادی الیک عنی فعنِّی یؤدّی این هم صادق نیست بر اماره قبل از وصول.

پس ما معتقدیم که اماره ای که واصل نیست رافع موضوع برائت شرعیه نیست.

بله چون ما علم اجمالی داریم به وجود اماره در معرض وصول، این علم اجمالی به اماره در معرض وصول مثل علم اجمالی وجدانی است به تکلیف و موجب تعارض اصل برائت می شود در اطراف، این اشتباه حجت به لاحجت نیست بلکه این تعارض الحجج است، اصل برائت در شبهه الف موضوع دارد و اصل برائت در شبهه ب هم موضوع دارد، منتهی علم داریم اجمالا به وجود یک اماره ای در معرض وصول، یا حتی اگر علم اجمالی داشتیم به وجود یک اماره ای که در معرض وصول نیست در یکی از این دو شبهه، اماره ای که ضایع شده است تلف شده است، این علم اجمالی باعث تعارض اصل برائت می شود در این دو طرف، اصول تعارض و تساقط می کنند و این علم اجمالی منجز هست، این علم اجمالی هم که در همه شبهات بود این علم اجمالی می شود منجز.

{جواب سؤال: به مقداری که علم اجمالی داریم که وصول اجمالی دارد وصول تفصیلی ندارد، و به مقدار وصول اجمالی حجت است ولو قابل وصول تفصیلی هم نباشد چون تلف شده است آن کتابی که این اماره در آن هست، به مقدار وصول اجمالی منجز واقع هست بر وزان علم اجمالی، یعنی این موجب تعارض اصل برائت می شود در اطراف، اصل برائت که در اطراف تعارض کرد دیگر چه طور کهما می خواهیم بعد که یک شبهه دیدیم اماره در معرض وصول ندارد مثلا شبهه ب، بگوئیم اصل برائت در او جاری می شود، خوب این اصل برائت در او تعارض کرد با اصل برائت در شبهه الف و بقیه شبهات}.

ولذا به نظر ما در این مسأله مسلک بحوث با مسلک مشهور نتیجه اش یکی است، مسلک بحوث این است که اگر اماره در معرض وصول حجت باشد مانع است از جریان برائت شرعیه فی علم الله، و لکن عرض کردیم دلیل نداریم بر حجیت اماره در معرض وصول، قدر متیقن از حجیت حجیت اماره واصل بالفعل است، و لذا عملا می شود مثل مسلک مشهور، مسلک مشهور این بود که ولو اماره در معرض وصول حجت انشائیه باشد اطلاق دلیل بگوید خبر الثقة حجة، اما تا واصل نشود منجز نیست، و اگر واصل اجمالی بشود به مقدار وصول اجمالی منجز است یعنی بر وزان علم اجمالی منجز است، که طبعا نتیجه اش این می شود که این اماره واصله بالاجمال موجب تعارض اصل برائت در اطراف می شود همانطور که علم اجمالی این طور بود، نه اینکه موجب بشود که اشتباه حجت به لاحجت بشود، که آنی که اماره در معرض وصول ندارد واقعا برائت داشته باشد و آنی که اماره در معرض وصول دارد حالا چون وصول اجمالی شده بگوئیم آن شبهه ای که اماره در معرض وصول دارد و وصول اجمالی هم شده او برائت ندارد، نخیر، فرض این است که وصول اجمالی است و وصول اجمالی مثل علم اجمالی است، علم اجمالی که موجب تعارض اصول بود بیش از این نبود، اصول تعارض و تساقط می کردند، ولو یک شبهه فی علم الله شبهه ای باشد که اماره در معرض وصول دارد و یک شبهه شبهه ای باشد که اماره در معرض وصول ندارد، بعد از اینکه علم اجمالی به تکلیف انحلال حقیقی نداشت نوبت به انحلال حکمی رسید اشکال ما این است که اصل بلامعارض نداریم، اصل برائت ها در اطراف تعارض و تساقط کرد.

اقول: ما به نظر خودمان بعد از ظفر به اماره معتبره انحلال علم اجمالی نه انحلال حقیقی است و نه انحلال حکمی، بلکه انحلال تعبدی عقلائی است، یعنیچه؟ یعنی این اشکالی که ما کردیم به بحوث طبق مسلک خودش بود، مسلک ایشان چیست؟ مسلک ایشان این بود که می گوید اگر شما علم اجمالی داشتید یکی از این دو فعل حرام است، فردا اماره قائم شد که فعل الف حرام است باید از فعل ب هم اجتناب کنید، زیرا این اماره متأخره که وجودش متأخر است نه اینکه از دیروز که علم اجمالی پیدا کردید به حرمت احد الفعلین اماره به حرمت فعل الف بود در معرض وصول، نه در آنجا می گوید اماره در معرض وصول کشف می کند این فعل الف برائت از حرمت نداشت، مثال را عوض کردیم که ایشان هم قبول کند، امروز اماره در معرض وصول اصلا موجود شد، دیروز که علم اجمالی به حرمت احدهما داشتیم اماره فی علم الله نبود، امروز اماره آمد که فعل الف حرام است، ایشان می گوید باید از فعل ب اجتناب کنید، می گوید چه کنم این علم اجمالی به حرمت احد الفعلین که منحل نشد حقیقةً با این اماره تعبدیه تفصیلیه، انحلال حکمی هم در صورتی است که ما اصل بلامعارض جاری کنیم در یک طرف، در حالی که اینجا ما اصل بلامعارض نداریم، چون برائت از حرمت فعل ب بعد از قیام اماره بر حرمت فعل الف تعارض می کند با برائتی که از حرمت فعل الف دیروز قبل از قیام اماره موضوع داشت، تعارضا تساقطا، اصل بلامعارض نداریم.

در ما نحن فیه بحوث از همین نکته استفاده کرده برای انحلال حکمی، گفته اماره در معرض وصول مقارن با حدوث علم اجمالی به تکلیف در بعض اطراف داشتیم و او مانع بود فی علم الله از جریان برائت در آن اطراف، و لذا اصل برائت در اطراف دیگر که اماره فی معرض الوصول ندارد جاری بود بلامعارض، ایشان این را می گویند، ولی عرض کردیم این درست نیست، فعلا اشکال اول ما این بود که اماره در معرض وصول دلیل بر حجیتش نداریم، بود و نبودش یکی است، اما ما می گوئیم قیام طریق عقلائی معتبر ولو در زمان متأخر از نظر عقلاء سبب انحلال علم اجمالی است، عقلاء معامله علم اجمالی منحل می کند با این علم اجمالی که ولو در زمان متأخر یک طریق معتبر عقلائی پیدا کردیم بر ثبوت تکلیف در فعل الف، می گویند معلوم شد دیگر، علم به معنای اعم نه به معنای قطع، طریق معتبر را عرف به معنای علم می بیند، عرف این جور حساب می کند، می گوید ما دیگر فهمیدیم، ما که دیروز علم داشتیم یا فعل الف حرام است یا فعل ب، ظاهر این خطاب که از شارع صادر شده این است که فعل الف حرام است، تمام شد و رفت، دیگر چرا از فعل ب اجتناب کنم، هر چی می گوئید آقا ظهور است و خطاب ظهورش که قطع آور نیست بلکه حجت تعبدیه است، عقلاء که این حرفها حالی شان نمی شود، می گویند ظهور کلام مولا این است که فعل الف حرام است، دیگر از تحیر بیرون آمدیم، تاحالا متحیر بودیم فعل الف حرام است یا فعل ب دیگر از تحیر بیرون آمدیم فهمیدیم فعل الف حرام است، پس نسبت به حرمت فعل ب رفع ما لایعلمون، الآن بعد از ظفر به اماره در معرض وصول در شبهه الف برائت از حرمت شبهه ب جاری می شود بلامعارض.

و لذا به نظر ما جواب صحیح از اعتراض دوم قبول انحلال عقلائی علم اجمالی است به اماره معتبره تفصیلیه ولو در زمان متأخر این اماره قائم بشود.

 ثانیا: اشکال دوم به بحوث این است که ما از تمام آنچه که در اشکال اول گفتیم صرف نظر می کنیم، در بست مطالب بحوث را می پذیریم به شکل سلمنا، اما آقا برائت از حرمت شبهه ب که شما می گفتید کشف شد که این برائت فی علم الله جاری بود چون شبهه ب اماره در معرض وصول نداشت، خوب قبول، تعارض نمی کند با برائت از حرمت شبهه الف، چرا؟ چون شما فرمودید و ما هم به شکل سلمنا پذیرفتیم که وجود اماره در شبهه الف که قابل وصول بود مانع بود از جریان برائت از حرمت در شبهه الف، اما ما غیر از این برائت از حرمت شبهه الف که شما اسمش را برائت عرضیه می گذارید یک برائت طولیه داریم به اعتراف خود شما، آن کدام برائت است؟ برائت از وجود حجت بر حرمت الف، نه برائت از حرمت واقعیه آن که نامش برائت عرضیه است، بلکه برائت از وجود حجت بر حرمت فعل الف، یا به تعبیر دیگر برائت از اهتمام مولی به احتیاط در شبهه الف در این حالی که شک داریم در وجود اماره در معرض وصول.

شما که پذیرفتید در رتبه شک در وجود اماره در معرض وصول در فعل الف ولو فی علم الله اماره باشد اما برائت طولیه جاری است، یعنی برائت از وجود حجت و برائت از اهتمام مولا به حفظ واقع در فرض شک در قیام اماره، خوب آن برائت طولیه در شبهه الف با برائت عرضیه در شبهه ب تعارض می کند.

{جواب سؤال: در یک رتبه نباشند، از جمعبین این دو برائت ترخیص در مخالفت قطعیه لازم می آید، مانع داریم از جمع بین البرائتین، ترجیح احدهما بر دیگری هم ترجیح بلامرجح است، اینطور نیست که برائت از حرمت فعل ب بگوید الحمد الله ما از دشمنی به نام برائت از حرمت فعل الف خلاص شدیم، چرا؟ برای این که فی علم الله اماره داشتیم بر حرمت فعل الف و برائت از حرمت او جاری نبود، می گوئیم این قدر خوشحال نباش، یک برائت طولیه درست کردند که برائت از وجود حجت است بر حرمت فعل الف، و برائت از اهتمام مولا به اجتناب از فعل الف در فرض شک در قیام اماره، او طرف معارضه خواهد بود با برائت عرضیه از حرمت فعل ب}.

بله گر این برائت طولیه را شما قبول نکردید گفتید که برائت طولیه نمی فهمیم، کما اینکه ما قبلا یک اشکالی می کردیم می گفتیم برائت طولیه مؤمّن از حرمت واقعیه نیست، البته این اشکال مورد قبول بحوث نبود، ما می گفتیم برائت از حکم ظاهری موجب تأمین از حکم واقعی مشکوک نیست، می گفتیم برائت از وجوب احتیاط بالاتر از علم وجدانی نیست به عدم وجوب شرعی احتیاط، وجوب شرعی ندارد احتیاط، خوب برائت از وجوب شرعی احتیاط هم آخرش این است دیگر، اما این که ترخیص در ارتکاب مشکوک واقعی نیست، ما اینجور می گفتیم هنوز هم برنگشتیم، اما اشکال مبنائی داریم به بحوث، شما که برائت طولیه را قبول داشتید، شما معارض دارید برای برائت عرضیه در فعل ب.

اما اگر اشکال ما را می پذیرفتید و دور برائت طولیه خط می کشیدید، فقط شما بودید و استصحاب عدم قیام اماره در رابطه با حرمت فعل الف، ما با این استصحاب مشکلی نداریم و این استصحاب را جاری می دانیم چون اصل موضوعی است، استصحاب می کنیم عدم قیام اماره را نسبت به حرمت فعل الف برای اثبات جریان برائت از حرمت واقعیه آن طبق مسلک بحوث، اگر این را می گفتیم و روی برائت طولیه خط می کشیدیم فقط استصحاب موضوعی بود، این خوب بود، دقت کنید استصحاب عدم قیام اماره در شبهه الف معارض بود با استصحاب عدم قیام اماره در شبهه ب، چون علم اجمالی داشتیم که یکی از اینها اماره دارد، این دو استصحاب یعنی استصحاب عدم قیام اماره در شبهه الف با استصحاب عدم قیام اماره در شبهه ب چون علم اجمالی به کذب احدهما داشتیم تعارض و تساقط می کردند، اما برائت از حرمت شبهه ب خطاب مختص بود معارض نداشت، این خوب بود، آن استصحاب ها خطاب مشترکند که در دو طرف علم اجمالی جاری می شوند و تساقط می کنند، ولی برائت از حرمت شبهه ب خطاب مختص است و جاری می شود بلامعارض.

اما شمائی که غیر از این استصحاب برائت طولیه هم قائلید، از رفع مالایعلمون برائت از وجود حجت استخراج کردید، پس برائت هم به نظر شما خطاب مشترک است و او هم طرف معارضه است، هم استصحاب خطاب مشترک است هم برائت، تعارضا تساقطا.

{جواب سؤال: شبهه ب دو تا برائت دارد، برائت عرضیه از حرمت شرب واقعی آن، و برائت از وجود حجت، شبهه الف برائت از حرمت واقعیه ندارد چون اماره در معرض وصول دارد طبق نظر بحوث، ولی برائت طولیه دارد، یک برائت طولیه در این طرف با دوتا برائت در شبهه ب می جنگند}.

{جواب سؤال: فقط خطاب مختص طرف معارضه نیست، برائت عرضیه که خطاب مختص نیست، چون برائت طولیه وعرضیه همه شان از خطاب واحد رفع مالایعلمون استفاده شد، موقعی برائت عرضیه در شبهه ب خطاب مختص می شود که دلیلش مستقل باشد نه اینکه همان رفع ما لایعلمون باشد}.

ملاک تعارض ترخیص در مخالفت قطعیه است، برائت طولیه در این شبهه الف می گوید می توانید آن را مرتکب بشوید مؤمّن دارید، اگر این را نمی گفت که به درد نمی خورد، اگر مفاد برائت طولیه ولو در مآل تجویز ارتکاب شبهه الف نبود که جریانش لغو بود، پس برائت طولیه در شبهه الف می گوید می توانید شبهه الف را مرتکب بشوید، یعنی جواز ارتکاب و رفع اهتمام مولی به واقع در این شبهه الف در ظرف شک در قیام اماره، اینجور گفته اند یعنی می توانی مرتکب بشوی، برائت عرضیه در شبهه ب هم می گوید می توانی شبهه ب را مرتکب بشوی، و حال آنکه می دانم یکی از این دو تا اماره در معرض وصول دارد بر حرمت، چطور من هر دو را مرتکب بشوم، جریان احدهما دون الآخر هم می شود ترجیح بلامرجح.

وجه نهم: تمسک به اخبار تعلم است، ما فعلا یک روایت را مطرح می کنیم، روایت مسعدة بن زیاد، این روایت در وسائل الشیعة نیست، ولی نگران نباشید، اصلش از امالی مفید است برای اینکه اشکال نکنید کتاب غیر معروف است و نسخه اش ثابت نیست، عرض کردیم هم بحار این را از امالی مفید نقل کرده است، و هم در امالی شیخ طوسی است که باز بحار از شیخ طوسی نقل می کند، و لذا مشکل ندارد، سند هم سند خوبی است، ان الله ‌تعالى يقول للعبد يوم القيامة عبدي أكنت عالما فإن قال نعم قال له أفلاعملت بما علمت وإن قال كنت جاهلا قال له أفلاتعلمت حتى تعمل، فيخصمه وذلك الحجة البالغة.

گفته می شود دلیل وجوب تعلم که یکی این حدیث است روایات دیگر هم داریم مثل طلب العلم فریضه که بعدا مطرح می شود، اینها مخصص دلیل برائت مثل رفع مالایعلمون است، دلیل وجوب تعلیم می گوید تعلم واجب است، کجا تعلم واجب است جائی که امکان تعلم است یعنی اماره در معرض وصول هست، تعلم در این حال واجب است.

در بحوث کأنه می خواهد اشکال کند که این خوب است ولی برای کسی که اتفاقی به او رسیده باشد این اخبار تعلم، دیگر نمی توانید بگوئید باید فحص کنید و بروید اخبار تعلم را پیدا کنید، چون بحث ما در وجوب فحص است، می خواهیم دلیل بر وجوب فحص پیدا کنیم، با خود اخبار تعلم که واصل نباشد نمی شود وجوب فحص را اثبات کرد، بله اگر کسی صدفة و اتفاقا کسی اخبار تعلم را بشنود منجز می شود شبهات قبل الفحص.

این واقعا از ایشان عجیب است، آقا ما دو تا لزوم فحص داریم یک لزوم فحص در اجراء برائت، یکی لزوم فحص در تمسک به عام در فرض شک در مخصص منفصل، لزوم فحص در شک در وجود مخصص منفصل که دلیل نمی خواهد، قصور حجیت عام در سیره عقلائیه یا شک در بناء عقلاء در حجیت عام قبل از فحص از مخصص منفصل کافی است که نتوانیم به عام تمسک کنیم، آقا ما نمی توانیم به رفع ما لایعلمون تمسک کنیم با شک در وجود مخصص منفصل که اخبار تعلم است، این ربطی به لزوم فحص در مقام ندارد، ما نمی توانیم به رفع مالایعلمون تمسک کنیم با وجود این شک در مخصص منفصل، آنوقت عقل ما حق الطاعة را به وسط می آورد دیگر، چون ما قبلا گفتیم برائت عقلیه و عقلائیه در شبهات قبل الفحص جاری نیست، اطلاق برائت شرعیه را داریم بحث می کنیم که آن هم قابل تمسک نیست، پس از این جهت مشکلی نیست، تامل بفرمائید، بقیه اشکالات از جمله اشکال محقق عراقی به این اخبار ببینیم چیست، ان شاء الله فردا.